

# دسته بندی ساخت های غیر شخصی

## در زبان فارسی



♦ آرزو گلمحمدیان  
♦ محمدمهدی و مهدی لنگرودی

جمله‌ی تازه‌ای شبیه آن‌ها ساخت.

مقوله‌ی ساخت‌های غیر شخصی و معرفی انواع آن مورد توجه و توصیف عده‌ای از دستورنویسان ایرانی و غیرایرانی و نیز زبان‌شناسانی با علاقت نظری گوناگون قرار گرفته است.

در بخش ۲ مقاله نگرش تعدادی از دستورنویسان و زبان‌شناسان درباره‌ی این گونه ساخت‌ها به اختصار معرفی خواهد شد. با توجه به مطالب این بخش می‌توان چنین نتیجه گرفت که میان صاحب‌نظران اتفاق نظری راجع به انواع ساخت‌های غیر شخصی در زبان فارسی وجود ندارد و در واقع هیچ یک از طبقه‌بندی‌های ارائه شده جامع و مانع نیستند. در بخش ۳ با عنایت به نظریات تمامی دستورنویسان و زبان‌شناسان مطرح شده در بخش ۲ طبقه‌بندی جدیدی ارائه می‌گردد که نقطه ضعف یاد شده را تا حد امکان برطرف کند.

### ۱- مقدمه

ساخت‌های غیر شخصی در زبان فارسی گفتاری و نوشتاری کاربرد زیادی دارند؛ غلامرضا ارژنگ (۱۳۷۴) در کتاب «دستور زبان فارسی امروز» در تعریف جمله‌های قالبی غیر شخصی به عنوان یکی از کوتاه‌ترین الگوهای گفتاری می‌نویسد:

«این جملات، جملاتی هستند که ساختاری قالبی دارند. نمی‌توان توضیح روشنی درباره‌ی ساختار و نقش دستوری کلمات آن داد. هر گونه تغییری در ساختار آن‌ها و جابه‌جایی کلمات آن موجب از هم پاشیده شدن و بی‌معنی شدن آن می‌شود. این گونه جمله‌ها از آن‌رو غیر شخصی نامیده می‌شوند که هر چند فعل آن‌ها همواره به صورت سوم شخص مفرد یا جمع می‌آید، ولی در حقیقت نهادی ندارند و شخص معینی را نمی‌رسانند. شمار این گونه جمله‌ها در زبان فارسی، اندک و محدود است و ناباورند؛ یعنی نمی‌توان

### چکیده

در زبان فارسی قالب‌های مختلفی برای بیان یک جمله وجود دارد. یکی از این ساخت‌ها، ساخت غیر شخصی است. در این مقاله سعی بر آن است تا پس از بررسی نظرات دستورنویسان و زبان‌شناسان مختلف یک دسته‌بندی کلی از این ساخت‌ها ارائه شود. در زبان کلمه‌ی «ساخت‌های غیر شخصی» ساخت‌های غیر شخصی از قبیل: ساخت‌های غیر شخصی از قبیل: ساخت‌های غیر شخصی مرجم؛ ساخت‌های غیر شخصی قالبی؛ مجهول‌های غیر شخصی.

## ۲- پیشینه‌ی مطالعاتی ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی

### ۱-۲- آندرسن\* (۱۹۴۱)

آلفرد آندرسن زبان‌شناس روسی در سال ۱۹۴۱ در «نحو مختصر زبان فارسی ادبی معاصر» جملات غیرشخصی را به سه دسته تقسیم می‌کند<sup>۳</sup> (وی این جملات را جملات بی‌شخص می‌نامد):

گروه اول جملات بی‌شخصی هستند که از به‌کارگیری اشکال فعلی فاقد شخص، نظیر «باید»، «بایست»، «شاید»، «شایست»، «نمی‌توان» و «نمی‌شود»، همراه با مصادره‌ی مَرخَم به وجود می‌آیند.

(۱) الف) باید دید.

ب) نمی‌توان فهمید.

گروه دوم جملات بی‌شخصی هستند که از لحاظ ساختمانی، جملات اسمی بوده، پردازه‌ی (منظور از پردازه همان قسمت اسمی گزاره‌های اسمی است) آن‌ها را کلماتی از قبیل «معلوم»، «روشن»، «یقین» و... تشکیل می‌دهد، پس از این جملات الزماً یک جمله‌ی پیرو خواهد آمد:

(۲) الف) معلوم است که چنین امری

رخ نخواهد داد.

ب) یقین است که این‌طور

نخواهد شد.

آندرسن، گروه سوم جملات بی‌شخص را جملاتی می‌داند که شامل افعالی نظیر: «آمدن»، «رفتن»، «رسیدن» و... می‌باشند. در ادامه‌ی این ترکیبات نیز معمولاً ذکر یک جمله‌ی پیرو و نهادی الزامی است.

(۳) الف) تصور می‌رود که دوست

شما امروز از سفر باز خواهد

گشت.

ب) به نظر می‌رسد که او قادر به درک این مسئله نیست.

### ۲-۲- لازار سامونیلوویچ پی‌سیکوف

#### (۱۹۵۹)

پی‌سیکوف در کتاب «مسائل نحو زبان فارسی» جملات بی‌شخص را به سه دسته تقسیم می‌کند (همان، ص ۱۷۰):

دسته‌ی اول همانند دسته‌ی اول آندرسن (۱۹۴۱) است. دسته‌ی دوم شامل برخی افعال عادی و شخص‌دار مانند: «شدن»، «داشتن» و «خواستن» است که گاهی در شکل بی‌شخص استعمال شده، اشکالی نظیر جملات زیر را به وجود می‌آورند که می‌توانند هسته‌ی اصلی جملات بی‌شخص را تشکیل دهند؛ مانند:

(۴) الف) خوب شد...

ب) خوب ندارد...

ج) نمی‌خواهد [در معنای لازم نیست]...

دسته‌ی سوم اشکال ویژه‌ی ساختمانی نظیر جملات زیر می‌باشند:

(۵) الف) سردم شد.

ب) گریه‌اش گرفت.

پی‌سیکوف متذکر می‌شود که در این‌گونه جملات «امکان به کار بردن نهاد» وجود دارد؛ به عنوان مثال «من سردم شد» (همان، ص ۱۷۱).

### ۳-۲- تکستن\* (۱۹۷۸)

تکستن در کتاب «درآمدی بر دستور زبان فارسی» این جملات را به عنوان نمونه‌هایی از ساخت غیرشخصی ارائه می‌نماید:<sup>۵</sup>

(۶) الف) از آن خوشم می‌آید.

ب) از کار شما خوشش نمی‌آید. تکستن معتقد است که فاعل این جملات بی‌بست ضمیری به کار رفته پس از «خوش-» یعنی: «م» و «س» می‌باشد و فعل دارای یک مفعول حرف اضافه‌ای است. در مثال فوق «از آن» و «از کار شما» مفعول‌های حرف اضافه‌ای هستند. (با حرف اضافه‌ی «از») (همان).

وی «خواب آمدن» و «خواب بردن» را در ردیف این ساخت‌ها می‌داند و «خوش گذشتن» را در زمره‌ی یکی از مهم‌ترین ساخت‌های غیرشخصی به حساب می‌آورد؛ ساختی که فاعل آن با حرف اضافه‌ی «به» همراه می‌شود (همان، ص ۱۳۳):

(۷) - به من خیلی خوش گذشت.

### ۴-۲- شفائی (۱۹۸۴)

شفائی جملات بدون شخص را از نظر سیر تکامل تاریخی بررسی نموده، آن‌ها را به دو گروه عمده تقسیم می‌نماید (همان، صص ۱۷۷-۱۷۴):

#### گروه اول:

#### جملات بی‌شخص اسمیل فارسی

در این گروه از جملات در اصل، نهاد وجود داشته است ولی این نهاد در جریان تحولات ساختمانی و معنایی رنگ باخته، جلای گرامری خود را از دست داده است و دیگر شناخته نمی‌شود. بزرگ‌ترین دلیل وجود نهاد مخفی در این جملات آن است که آن‌ها به هیچ وجه نمی‌توانند نهادی دیگر بپذیرند و حتی اگر این نهاد در شکل یک فراکرد پیرو نهادی هم باشد، باز نمی‌تواند جایی در ساخت نحوی آن‌ها بیابد

(همان، ص ۱۷۴):

(۸) باید رفت.

(۹) به انبوه زخمی بیاید زدن

سپه را همه پیش باید شدن

(فردوسی)

شفائی، علاوه بر اشکال منجمد فعل

«بایستن» اشکال منجمد افعال «شایستن» و

«توانستن» و فعل کمکی «شدن» را نیز در این

زمره قرار می‌دهد:

(۱۰) الف) نشاید گفت...

ب) می‌توان رفت...

ج) نمی‌شد تشخیص داد...

(۱۱) توان به حلق فرو بردن استخوان

درشت

ولی شکم بدرد چون بگیرد اندر ناف

(سعدی)

شفائی از دسته‌ی دیگری از جملات

بی‌شخص اصیل فارسی نیز نام می‌برد که در

آن‌ها سه عنصر اساسی زیر وجود دارد

(همان):

۱- برخی افعال مشخص فارسی از قبیل:

آمدن، گرفتن، شدن و...

۲- بعضی اسامی و صفات مشخص از

قبیل: حیف، بد، خوش، خواب، مات،

لج، خنده، چندش، سرد، گرم و...

۳- یک ضمیر متصل مفعولی که به اسامی

بالا متصل می‌شود و به همراه افعال فوق

می‌آید.

(۱۲) الف) بدم می‌آید.

ب) حیفش آمد.

در تمامی مثال‌های این گروه، بدون

استثنا می‌توان یک جانشین شخصی موافق با

بی‌بست در ابتدای جمله ذکر کرد و در واقع

وجود این ویژگی را ملاک تشخیص این گروه

می‌داند:

(۱۳) الف) (من) بدم آمد.

ب) (تو) لجت گرفت.

شفائی می‌نویسد، این ضمائر بدون شک

نهاد نیستند؛ زیرا فعل با آن‌ها مطابقت ندارد.

این جانشین‌ها در واقع شکل دیگر همان

بی‌بست‌ها هستند که برای برجسته‌سازی آن

بی‌بست به کار می‌روند.

### گروه دوم:

### اشکال بی‌شخص از جملات

### بی‌شخص

زیرگروه اول: در این دسته از جملات

بعضی افعال یا ترکیب‌های فعلی در شکل

سوم شخص مفرد، عضو عمده‌ی جمله‌ی

بی‌شخص را تشکیل داده، فاقد نهاد هستند و

خود آن‌ها نیز پایه‌ی یک جمله‌ی مرکب

وابسته می‌باشند. (همان، ص ۱۷۸):

(۱۴) الف) به نظر می‌رسد که مطلب به

قدر کفافی روشن شده

باشد.

ب) تصور می‌رود که به زودی

برادرم از سفر برگردد.

این گونه جملات را فقط در صورت به

کار رفتن در نقش یک فراکرد پایه می‌توان

اشکال بی‌شخص از جملات بی‌شخص نامید

و اطلاق فعل بی‌شخص به آن‌ها میسر نیست؛

چرا که این افعال می‌توانند در صورت

استعمال مجزا و منفرد، گزاره‌های جملات

ساده [دارای نهاد و گزاره] باشند (همان):

(۱۵) الف) از دور، سوادآبادی به نظر

می‌رسد.

ب) نتیجه‌ی آزمایش، فردا

معلوم می‌شود.

زیرگروه دوم: زیرگروه دوم شباهت

لفظی و معنایی زیادی به زیرگروه اول دارد.

این زیرگروه معمولاً شامل اسامی مجردی

است که همراه با یک رابط گزاره‌ای (است،

بود، می‌باشد و...) در نقش فراکرد پایه به کار

می‌روند، مانند: بدیهی است که... معلوم

بود که...، حیف است که... و... به اعتقاد

شفائی، این فراکرد پایه باید فاقد نهاد باشد و

فراکرد پیرو جانشین نهاد غیر موجود می‌گردد

(همان، ص ۱۷۹):

(۱۶) راست است که دنیا وفا ندارد.

اعضای این دسته را نیز به طور بسیار

مشروط فقط در صورت به کار رفتن در نقش

فراکرد پایه می‌توان اشکال بی‌شخص نامید.

### ۲-۵- کریمی<sup>۱</sup>

کریمی (۱۳۷۰) افعالی مانند «به نظر

رسیدن»، «امکان داشتن» و «احتمال داشتن»

را افعال غیرشخصی نامیده، (کریمی

۱۹۹۰، صص ۱۷۶-۱۷۵):

(۱۷) الف) ما ممکنه [که کتابارو به

سیاسان بدیم]

به عقیده‌ی وی این دسته از افعال در

واژگان<sup>۲</sup> به صورت افعال بدون فاعل نشان‌دار

شده‌اند و به همین دلیل جایگاه فاعل در هر

سطحی از اشتقاق دستوری خالی می‌ماند

(همان).

کریمی مثال‌های زیر را به عنوان نوع

دیگری از ساخت‌های بدون فاعل مطرح

می‌سازد و آن‌ها را مشابه مثال‌های (۱۷)

می‌داند (کریمی ۱۹۹۰، ص ۱۷۷):

(۱۸) الف) سرده.

ب) من سرده.

کریمی معتقد است که در این ساخت‌ها

فعل سوم شخص مفرد است، فاعل آشکار

وجود ندارد و فعل قادر به اعطای حالت

مفعولی نمی‌باشد (همان).

وی افعال دیگری از این نوع را نیز مطرح

می‌کند:

سرد شدن/ بودن؛ گرم شدن/ بودن؛

خسته شدن/ بودن؛ گرسنه شدن/ بودن؛

درد گرفتن.

وی افعال ذکر شده‌ی بالا را از گروه

دیگری از افعال بدون فاعل در زبان فارسی

جدا می‌سازد؛ یعنی افعالی که وجود یک

گروه حرف اضافه‌ای پیش از خود را مجاز

می‌شمارند (همان):

(۱۹) الف) من از سپیده خوشم می‌آد.  
ب) من سپیده رو ازش خوشم می‌آد.  
کریمی علاوه بر فعل «خوش آمدن» فعل  
«لج گرفتن» را نیز در این دسته معرفی می‌کند  
(همان).

### ۷-۲- گویوی و انوری<sup>۱</sup> (۱۳۷۳)

گویوی و انوری در کتاب «دستور زبان  
فارسی ۱» ساخت‌هایی نظیر: خوشم آمد،  
سر دم است، غصه‌ام شد و... را «فعل‌های  
لازم یک‌شخصه» نامیده و در تعریف این دسته  
از افعال می‌نویسند:

«فعل لازم یک‌شخصه، فعلی است که  
نمی‌تواند مفعول داشته باشد و فقط به صورت  
سوم شخص به کار می‌رود و به جای شناسه،  
ضمیر متصل م، ت، ش، مان، تان، شان،  
شخص فعل را نشان می‌دهد.

فعل‌های لازم یک‌شخصه، اغلب با  
فعل‌های ساده‌ی «آمدن»، «بودن»، «شدن»،  
«گرفتن»، «بردن»، «زدن» و «است» و  
مشقات آن ساخته می‌شوند، مانند:

(۲۰) الف) خوش آمدن؛ حیف آمدن  
← خوشم آمد، حیفم آمد.

ب) غصه شدن ← غصه‌ام شد.

ج) خنده گرفتن ← خنده‌ام گرفت.

### ۸-۲- ارژنگ (۱۳۷۴)

ارژنگ در کتاب «دستور زبان فارسی  
امروز» جملات قالبی غیرشخصی را به سه  
دسته تقسیم می‌کند (همان، ص ۴۲):

i) جمله‌هایی که همراه با ضمیر پیوسته‌ی  
حذف‌ناپذیر هستند.

(۲۱) الف) خنده‌اش گرفت. — و

خنده‌اش گرفت.

ب) گریه‌ام گرفت. — من

گریه‌ام گرفت.

ارژنگ همکردهای معروفی چون

«گرفتن»، «آمدن»، «بردن» و «شدن» را در

این نوع ساخت معرفی می‌کند.

ii) جمله‌هایی که همراه با ضمیر پیوسته‌ی

حذف‌پذیر هستند و با سوم شخص مفرد فعل

«بودن» و «شدن» ساخته شده‌اند:

(۲۲) الف) سردم است.

ب) دیرم شد.

iii) جمله‌هایی که با ضمیر همراه نیستند

و فعل آن‌ها به صورت سوم شخص مفرد

می‌آید، ولی این شناسه نهاد مشخصی را

نمی‌رساند:

(۲۳) الف) ابر شد.

ب) ابر است.

ج) خواهشمند است.

### ۹-۲-۳- قمیسی<sup>۱</sup> (۱۳۴۶)

قمیسی (۱۹۹۶) در توصیف

ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی

می‌نویسد:

این ساخت‌ها دارای یک فاعل تجربه‌گر

هستند که به واسطه‌ی یک پی‌بست ضمیری

بر روی عنصر پیش از فعل (اسم، صفت)

نشان داده می‌شود و حالت برایی یا اضافی<sup>۱۱</sup>

می‌گیرد. در این ساخت، فعل همواره دارای

مطابقه‌ی سوم شخص مفرد است. اغلب این

ساخت‌ها دارای یک همتای قاعده‌مند (یا

شخصی) می‌باشند. مثال‌های زیر را در نظر

بگیرید (همان، صص ۲۷۷-۲۷۶):

(۲۵) الف) خوابیدم.

ب) خوابم آمد.

(۲۶) الف) اونو دوست داشت.

ب) از آن خوشش آمد.

قمیسی معتقد است که در جملات (ب)

از مثال‌های فوق، فاعل تجربه‌گر همان

واژه‌بست ضمیری است (همان).

قمیسی در ادامه به ساخت جملاتی اشاره

می‌کند که شامل یک ساخت غیرشخصی و

یک فاعل آشکار می‌باشند (همان، صص

۲۸۲-۲۸۱):

(۲۷) الف) من از آن خوشم آمد.

ب) برادر رضا از تهران خوشش

آمد.

قمیسی معتقد است که به هنگام تظاهر

آشکار فاعل، فاعل الزاماً بایستی در ابتدای

جمله قرار گیرد و هم مرجع با پی‌بست

ساخت غیرشخصی در نظر گرفته شود. فعل

با فاعل آشکار مطابقه ندارد و همچنان سوم

شخص مفرد باقی می‌ماند.

قمیسی در مقاله‌ی «کنترل و مطابقه‌ی

موضوعی» از ساخت غیرشخصی دیگری یاد

می‌کند که از ترکیب فعل و جهی «باید» یا فعل

کمکی «شدن» به علاوه ستاک یک فعل ساخته

می‌شود<sup>۱۲</sup>:

(۲۸) الف) باید رفت.

ب) میشه رفت.

قمیسی معتقد است که این گونه

ساخت‌ها عموماً با متمم یک بند واقع

می‌شوند یا این که یک متمم بندی می‌پذیرند

(همان، صص ۲۰):

(۲۹) الف) میشه گفت (که) [علی کتابو

نخونده بود].

ب) میشه فهمید (که) [کی درس

خونده].

### ۱۰-۲- دبیر مقدم (۱۳۷۶)

دبیر مقدم در مقاله‌ی «فعل مرکب در زبان

فارسی» جملاتی چون مثال (۳۰) را مطرح

می‌کند<sup>۱۳</sup>:

(۳۰) الف) خوشم آمد.

ب) خوابم آمد.

وی می‌نویسد: «این مثال‌ها جملات

تمام و کمالی هستند که در آن‌ها جزء اسمی

فاعل است و قاعده‌ی اجباری مطابقه‌ی فعل

با فاعل در زبان فارسی نیز این اسم‌ها را به

عنوان فاعل جمله مبنای مطابقه قرار می‌دهد.

(۳۱) الف) خوشم آمد.

ب) خوششان آمد.

(۳۲) الف) خوشم می آید.

ب) خوششان می آید.

به نظر دبیر مقدم این مثال‌ها جملات منجمد، کلیشه‌ای و قالبی‌ای هستند.

دبیر مقدم (۱۳۶۹) در مقاله‌ی «پیرامون «را» در زبان فارسی»، مثال‌های زیر را مطرح می‌سازد<sup>۱۳</sup>:

(۳۳) الف) (من) لجم گرفت.

ب) (من) خوشم آمد.

وی معتقد است که این جملات به ترتیب

از ژرف ساخت‌های جملات مثال (۳۴) مشتق شده‌اند:

(۳۴) الف) لجم من گرفت.

ب) خوش من آمد.

بر این اساس تطابق فاعل و فعل بین گروه اسمی [لجم من]، [خوش من] و فعل صورت می‌گیرد و از این رو تکواژ «Ø» به عنوان شناسه به انتهای فعل متصل می‌گردد.

### ۱۱-۲- خانلری (۱۳۷۷)

خانلری در «تاریخ زبان فارسی» در مبحث فعل‌های ناگذرا می‌نویسد<sup>۱۴</sup>:

«فعل را از این نظر که اثر آن از فاعل بگذرد و به مفعول برسد یا تنها متوجه فاعل باشد، به دو نوع متعدی (گذرا) و لازم تقسیم می‌کنند و فعل گذرا دو صورت دارد که یکی را معلوم و دیگری را مجهول می‌خوانند.»

خانلری نوع سوومی از فعل را در زبان فارسی در نظر می‌گیرد که به ظاهر «گذرا» است یعنی مفعول می‌پذیرد اما این مفعول ظاهری در معنی فاعل می‌باشد. در این گونه افعال شناسه (جزء صرفی که بر شخص دلالت می‌کند) وجود ندارد و فعل همیشه سوّم شخص مفرد است و به جای شناسه، ضمیر مفعولی جدا یا پیوسته به کار می‌رود.

این ضمیر از نظر دستوری مفعول به حساب می‌آید اما از جنبه‌ی معنوی یا منطقی جانشین

نهاد (یا فاعل) جمله می‌باشد\* (همان).

(۳۵) وی را خوش آمد.

(سبک ۴۴ ص ۲۸۶)

خانلری درباره‌ی فعل‌های ناگذر امروزی می‌نویسد: «شماره‌ی این فعل‌ها در فارسی رایج امروز بسیار است و برای بعضی از آن‌ها در آثار ادبی کهن مثالی نیافته‌ام.» وی مثال‌های زیر را در این مبحث ارائه نموده است:

(۳۶) الف) سردم است، ساختم بود،

بسم بود و...

ب) غصه‌ام شد، گرسنه‌ام شد و...

ج) خوشم آمد و...

د) خنده‌ام گرفت و...

ه) خوابم برد، ماتم برد و...

و) خشکم زد، ماتم زد و...

خانلری در مبحث فعل‌های ناقص (همان، ص ۳۴۸) از دسته‌ی دیگری از افعال به نام افعال ناقص یا غیر شخصی یاد می‌کند و آن‌ها را به دو زیردسته تقسیم می‌نماید:

(i) دسته‌ی اوّل افعالی هستند که همه‌ی صیغه‌های ششگانه‌ی آن‌ها کاربرد ندارد؛ مانند: «بایستن»، «شایستن»، «زیبیدن»، «سزیدن» و «برازیدن».

(ii) دسته‌ی دوّم افعالی هستند که موارد استعمال آن‌ها به شخص معینی نسبت داده نمی‌شود؛ مانند: «توانستن». (۳۷) خدای را باید پرستیدن.

(بلعمی، ص ۲۲۱)

(۳۸) استخوان عقیقه را نباید شکست.

(کت، ص ۲۵۳)

(۳۹) بر آب نیل گذر نمی‌توان کرد.

(سفر، ص ۶۰)

### ۱۲-۲- واحدی<sup>۱۵</sup> (۱۹۹۶)

واحدی (۱۹۹۶) در بخش چهارم رساله‌ی دکتری خود گونه‌ی جدیدی از جملات غیر شخصی را معرفی می‌نماید:

(۴۰) به مردم بی‌گناه حمله شد.

به عقیده‌ی واحدی ساخت‌هایی چون

(۴۰) شبیه ساخت‌های غیر شخصی در زبان

فرانسه و مجهول‌های غیر شخصی در آلمانی

و هلندی می‌باشد؛ با این تفاوت که در این

زبان‌ها جایگاه فاعل با یک عنصر جابجایی<sup>۱۶</sup>

واژگانی و یا با یک عنصر جابجایی خنثی بر

می‌شود، در حالی که جایگاه فاعل در مثال

مذکور خالی است. وی فعل «شدن» را در

زبان فارسی یک فعل نامفعولی می‌داند؛ یعنی

فعلی که در زیر ساخت تنها یک مفعول درونی

می‌پذیرد و جایگاه فاعل آن خالی است.

واحدی «حمله» را در مثال فوق مفعول درونی

فعل «شدن» در نظر می‌گیرد و جایگاه فاعل

را خالی می‌داند. وی با استناد به این که

این گونه ساخت‌ها را تحت عنوان مجهول

می‌شناسند، نام «مجهول غیر شخصی» را

برای این گونه جملات برمی‌گزیند.

### ۳- طبقه‌بندی دیگری از ساخت‌های

#### غیر شخصی

با بررسی مطالعات انجام شده بر روی ساخت غیر شخصی در زبان فارسی به این نتیجه می‌رسیم که هیچ یک از طبقه‌بندی‌های ارائه شده جامع و مانع نیستند؛ بنابراین با عنایت به نقطه‌نظرات تمامی زبان‌شناسانی که در بخش (۲) از آنان یاد شد، سعی خواهیم کرد یک طبقه‌بندی جدید ارائه دهیم که نقطه ضعف یاد شده را تا حد امکان از بین ببرد. در این راستا ارائه‌ی یک تعریف کلی از ساخت غیر شخصی ضروری به نظر می‌رسد.

تعریف: ساخت غیر شخصی در زبان

فارسی به جملاتی اطلاق می‌شود که فاقد

فاعل موضوعی (یعنی گروه اسمی که نقش

معنایی پذیرد) باشند. شکل ساخت واژی

فعل در این ساخت‌ها مشابه صیغه‌ی سوّم

شخص مفرد است، اما بر شخص معینی

دلالت ندارد.

ساخت های غیر شخصی را بر اساس ساخت صرفی فعل و رابطه ی آن با سایر اجزاء جمله به چهار دسته ی اصلی تقسیم می کنیم که برخی از این دسته ها خود دارای چند زیر دسته می باشند.

### ۱-۱-۳ ساخت های غیر شخصی ارتقا<sup>۱۷</sup>

این دسته از ساخت ها متشکل از یک بند پایه و یک بند پیرو می باشند. بند پایه ی این ساخت ها را در برخی موارد فعلی تشکیل می دهد که عده ای از زبان شناسان سهیلی (۱۹۷۶) و حاجتی (۱۹۷۷) آن را به جهت برخی شباهت هائی که با فعل ارتقا در زبان انگلیسی دارد، فعل ارتقا نامیده اند؛ از جمله می توان به فعل های «به نظر رسیدن / آمدن»، «گمان رفتن»، «احتمال داشتن»، «امکان داشتن» و... اشاره نمود. شایان ذکر است که افعال ارتقا در زبان انگلیسی در زیر ساخت خود فاقد فاعل هستند و یک بند مصدری در جایگاه مفعول درونی (مستقیم) آن ها قرار دارد؛ بنابراین در رو ساخت به دلایل نحوی فاعل بند مصدری (متممی) به جایگاه خالی فعل اصلی (ارتقا) حرکت می کند. همچنین در مواردی نیز فعل بند پایه ی ساخت های غیر شخصی ارتقا یک مسند مرکب است که از ترکیب یک اسم یا صفت به علاوه ی فعل ربطی ساخته می شود و همانند افعال ارتقا عمل می کند. ساخت های غیر شخصی ارتقا به این دو دسته تقسیم می شوند:

#### ۱-۱-۳-۱ ساخت های غیر شخصی شامل

##### یک فعل ارتقا<sup>۱۸</sup>

(۴۱) الف) به نظر می آید (که) بچه ها ناراحت هستند.

ب) تصور می رود (که) چنین امری امکان پذیر باشد.

در مثال های (۴۱) بند پایه یک ساخت

غیر شخصی است که تنها از یک فعل ارتقا شکل می گیرد. این دسته از ساخت های غیر شخصی الزاماً متمم بندی می پذیرند. تعداد افعال ارتقا در زبان فارسی محدود است (ر. ک. به ضمیمه ی ۱).

#### ۲-۱-۳ ساخت های غیر شخصی با

##### مسند مرکب<sup>۱۹</sup> (اسم / صفت + فعل

ربطی)

مثال های زیر معرف ساخت غیر شخصی

با مسند مرکب هستند:

(۴۲) الف) معلوم است که چنین امری

رخ نخواهد داد.

ب) یقین است که این گونه

نخواهد شد.

همان طور که قبلاً نیز گفته شد، این دسته

از ساخت های غیر شخصی از ترکیب یک اسم

یا صفت به علاوه ی یک فعل ربطی (غالباً فعل

«بودن») ساخته می شوند، این دسته از

ساخت ها نیز مانند افعال ارتقا عمل می کنند،

فاعل نمی پذیرند و جز در موارد اندک یک

متمم بندی می پذیرند. اسامی یا صفات

شرکت کننده در این ساخت ها از لحاظ

معنایی وجه تشابه دارند و کلمات خاصی را

چون «یقین»، «معلوم»، «راست»، «واضح»

و... شامل می شوند. این دسته از ساخت های

غیر شخصی نیز تنوع چندانی ندارند.

#### ۲-۳ ساخت های غیر شخصی مرکب

وجه تسمیه ی این دسته از آن جهت است که این دسته از ساخت ها به ظاهر از ترکیب یک فعل وجهی یا کمکی (باید، می توان، میشه) با یک مصدر مرکب\* تشکیل می شوند. این نام گذاری، یک نام گذاری قراردادی است.

مثال های زیر معرف این ساخت هستند:

(۴۳) الف) باید رفت.

ب) میشه فهمید.

ج) می توان گفت.

عموماً این دسته از ساخت های غیر شخصی یک بند متممی می پذیرند و همان طور که از ظاهر جمله برمی آید- فاقد فاعل آشکار و مشخص هستند. لازم به ذکر است که فعل «می توان» بیشتر در صورت نوشتاری زبان فارسی رایج است و در صورت گفتاری اغلب «میشه» به معنای «می توان» به کار می رود. برای استفاده از مصدرهای مرکب در این ساخت محدودیتی وجود ندارد؛ لذا این ساخت از تنوع زیادی برخوردار است.

#### ۳-۱-۳ ساخت های غیر شخصی قالبی

این دسته از ساخت های غیر شخصی توجه بسیاری از دستور نویسان و زبان شناسان را به خود معطوف ساخته و محل مباحث زبان شناختی بسیار است. علت نام گذاری فوق این است که این گونه جملات دارای ساخت و قالب مشخص می باشند. این دسته از ساخت ها متشکل از یک گروه فعلی با فرمول زیرند:

جزء غیر فعلی (صفت / اسم) + پی بست  
+ جزء فعلی (همکرد)

معروف ترین همکردهای شرکت کننده

در این ساخت همکردهای زیر است:

«شدن»؛ «آمدن»؛ «بودن»؛ «رفتن»؛

«گرفتن»؛ «بردن»؛ «زدن».

مثال های زیر معرف ساخت غیر شخصی قالبی می باشند:

(۴۴) الف) - دیرم شد.

ب) - درد آمد.

ج) - سردهمه.

#### ۳-۳ مجهول های غیر شخصی<sup>۲۰</sup>

در زبان فارسی ساخت هایی وجود دارد که فرم ظاهری آن ها به شکل مجهول (اسم + شدن) است اما در واقع مجهول نمی باشند؛ زیرا در زیر ساخت خود فاقد

## نتیجه‌گیری

در این مقاله با مروری بر ادبیات موجود درباره‌ی ساخت‌های غیرشخصی، دسته‌بندی جدیدی از این ساخت‌ها ارائه گردید. براساس این طبقه‌بندی جایگاه فاعل در همه‌ی دسته‌ها خالی می‌باشد و اگرچه شکل ظاهری فعل آن‌ها مشابه صیغه‌ی سوم شخص مفرد است، اما بر شخص خاصی دلالت نمی‌کند.

مجهول غیرشخصی را برای آن انتخاب می‌کند. برای این ساخت‌ها فرمول زیر را می‌توان ارائه نمود:

مفعول برایی (pp) + اسم + شد  
این مثال‌ها، ساخت غیرشخصی مجهول را در زبان فارسی نشان می‌دهند:  
(۴۵) الف) به ایران حمله شد.  
ب) صد میلیون ریال به مردم سیل زده کمک شد.

مفعول مستقیم هستند. این ساخت‌ها فاعل ظاهری (آوایی) و فاعل نهانی تماتیک (pro) ندارند و در رو ساخت آن‌ها تنها یک مفعول برایی دیده می‌شود. فعل این ساخت‌ها (شدن) که با اسامی مختلف ترکیب شده، مجموعه‌ای از افعال ترکیبی را به وجود می‌آورد. واحدی (۱۹۹۶) این ساخت‌ها را نوعی ساخت غیرشخصی می‌نامد. وی آن‌ها را مشابه مجهول‌های غیرشخصی از زبان‌های آلمانی و هلندی دانسته و نام

زبان فارسی. انتشارات توس. چاپ سیزدهم. تهران.  
۱۰. واحدی لنگرودی، محمد مهدی. ۱۳۷۷. ساخت‌های فعلی مجهول با «شدن» در زبان فارسی. مدرس. شماره ۷. صص ۷۹-۷۵. انتشارات تربیت مدرس.

\* شفقانی (۱۹۸۴، ص ۱۰۸) مصدر بدون «ن» را مصدر مرخم می‌داند و معتقد است که مصدر مرخم در فارسی غالباً همانند اسم استعمال شده و در جمله عهده‌دار نقش اسمی می‌گردد مثال: کشاورزان کشت بهاره را شروع کردند. (کشت: اسم - متمم بی واسطه)

### 21. Impersonal passive

#### فهرست منابع فارسی:

۱. احمدی گیوی، حسن، انوری. ۱۳۷۳. دستور زبان فارسی ۱. انتشارات فاطمی چاپ چهاردهم. تهران.
۲. ارژنگ، غلامرضا. ۱۳۷۴. دستور زبان فارسی امروز. نشر قطره. تهران.
۳. جهان‌پناه تهرانی، سیمین دخت. ۱۳۶۲. فعل‌های لحظه‌ای و تداومی در زبان فارسی امروز. مجله‌های زبان‌شناسی. سال اول. شماره دوم.
۴. دبیرمقدم، محمد. ۱۳۶۹. پیرامون «را» در زبان فارسی. مجله زبان‌شناسی. سال هفتم. شماره اول.
۳. دبیرمقدم، محمد. ۱۳۷۶. فعل مرکب در زبان فارسی. مجله زبان‌شناسی. سال دوازدهم. شماره اول و دوم.
۷. شفقانی، احمد. ۱۳۶۳. مبانی علمی دستور زبان فارسی. انتشارات نوین. تهران.
۸. کریمی، سیمین. ۱۳۷۰. نقدی بر مقاله «پیرامون «را» در زبان فارسی». مجله زبان‌شناسی. سال هشتم. شماره ۱ و ۲. صص ۴۱-۲۳.
۹. ناتل خانلری، پرویز. ۱۳۷۳. دستور

۱۳. دبیرمقدم، محمد. ۱۳۶۹. پیرامون «را» در زبان فارسی. مجله زبان‌شناسی. سال هفتم. شماره اول. ص ۱۲۰.
۱۴. ناتل خانلری، پرویز. ۱۳۷۷. تاریخ زبان فارسی. جلد دوم. چاپ ششم. انتشارات فردوس. ص ۱۷۶.
- \* جهان‌پناه تهرانی در مقاله «فعل‌های لحظه‌ای و تداومی در زبان فارسی امروز» پس از مطرح کردن این تعریف خانلری می‌نویسد: «شماره این فعل‌ها در فارسی رایج امروز بسیار زیاد است و ماناگیر باید شکلی برای مصدر آن‌ها انتخاب کنیم: در برخی موارد در لغت‌نامه دهخدا و نیز فرهنگ معین (- کسی را) نظیر، «مورمور شدن کسی را» دیده می‌شود. جهان‌پناه تهرانی برای مصدر این گروه افعال شکل «خواب (ضمائر متصل اضافی) + بردن»، «مورمور (ضمائر اضافی) + شدن» و «یا» مورمور (م، ت، ش، مان، تان، شان) + شدن» را پیشنهاد می‌کند (سیمین دخت جهان‌پناه تهرانی، ۱۳۶۳. ص ۶۹).
15. Vahedi - Langerudi, Mohammad - Mehdi. 1996. The syntax, Semantics and Argument Structure of complex predicates in modern farsi. ph. D. Dissertation. University of Ottawa.
16. Expletive
17. raising
18. raising verb
19. Complex predicate

## زیرنویس

۱. ارژنگ، غلامرضا. ۱۳۷۴. دستور زبان فارسی امروز. نشر قطره. تهران. صص ۴۴-۴۵.
2. A. Anderson
۳. شفقانی، احمد. ۱۳۶۳. مبانی علمی دستور زبان فارسی. انتشارات نوین، تهران. صص ۱۶۹-۱۶۸.
4. Thackston
5. Thackston, jr, M. 1978. An Introduction to Persian. The Soroush press, Tehran. P. 132.
۶. کریمی، سیمین. ۱۳۷۰. نقدی بر مقاله «پیرامون «را» در زبان فارسی». زبان‌شناسی، ۸. شماره ۱ و ۲. ص ۳۲.
7. Lexicon
۸. احمد گیوی، حسن انوری، حسن. ۱۳۷۳. دستور زبان فارسی ۱. چاپ چهاردهم. انتشارات فاطمی. تهران. ص ۲۹.
9. Chomeshi, Jila. 1996. Projection and Inflection: A Study of Persian Phrase Structure. ph. D. Dissertation. University of Toronto. pp. 276.
10. Genitive
11. Ghomeshi, Jila. 2001. Control and Thematic Agreement. Canada Journal of Linguistics. 46(1/2): 9-40. p. 19.
۱۲. دبیرمقدم، محمد. ۱۳۷۶. فعل مرکب در زبان فارسی. مجله زبان‌شناسی. سال دوازدهم. شماره اول و دوم. صص ۲۸-۲۹.

## Bibliography:

1. Ghomeshi, Jila. 1996. Projection and Inflection: A study of persian phrase structure. ph. D. Dissertation. University of Toronto.
2. Ghomeshi, J. and Massam, D. 1994. Lexical/ Syntactic Relations Without Projection. Linguistics Analysis. V. 24. Number 3-4. Seattle. pp. 175-217. 1980. Transitivity in Grammar and Discourse. Language. V. 56. Number 2. America. pp. 251-299.
3. Karimi, Simin, 2000. A Minimalist Approach to Scrambling Evidence from persian.
4. Thackston, Jr, M. 1978. An Introduction to persian. The Soroush Press. Tehran.
5. Vahedi \_ Langerudi, Mohammad-Mehdi. 1996. The syntax, Semantics and Argument Structure of complex predicates in modern farsi. ph. D. Dissertation. university of ottawa.